

زنان در عرصه اجتماع

• فاطمه ترکچی



■ زنانی که زیر مقنعه کلاه‌داری نموده‌اند
■ منصوره اتحادیه (نظام‌مافی)
■ نشر تاریخ ایران، چاپ اول، ۱۳۸۸، تعداد صفحات: ۲۴۰

مقدمه

پرداختن به موضوع زنان از مباحث جالب‌توجهی است که امروزه بیشتر پژوهشگران تاریخ و حتی جامعه‌شناسان بدان علاقه نشان می‌دهند. کارکرد جامعه و زنان در قبال یکدیگر، میزان توجه دولتمردان و قدرت زمانه به مسائل زنان و مباحثی از این دست عمده مطالبی است که این پژوهشگران مورد کنکاش قرار می‌دهند. اما در ایران، به ویژه در زمان قاجارها میزان کارکرد زنان در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی - با توجه به نارسایی‌های سیاسی - سیر صعودی را پیمود و در آستانه‌ی جنبش مشروطیت به اوج خود رسید. آن‌ها با انگیزه کسب جایگاهی که خود را محق آن می‌دانستند، با پشتکار ستودنی به رفع موانعی چون بیسوادی و حتی کسب درآمد پرداختند.

سوادآموزی دختران که ابتدا در قالب کلاس‌های خیاطی، گلدوزی و... انجام می‌گرفت، نخستین گام زنان در راهی بود که جایگاه و کارکرد آن‌ها را فراتر از آنچه جامعه در آن زمان متصور بود، ارتقا می‌بخشید. بانوان مدرسه‌سازی چون درة‌المعالی، بی‌بی خانم استرآبادی، طوبی آزموده و... در این راه رنج بسیار بردند. همچنین، تشکیل انجمن‌های سری و نیمه‌سری و نیز چاپ و پخش روزنامه با وجود همه موانع اجتماعی و سیاسی حرکتی مؤثر و بزرگ بود که به ویژه در آستانه جنبش مشروطیت بیشترین نقش را در دگرگونی موقعیت زنان ایفا کرد.

اما تأسفانگیز است که به دلیل کمبود منابع و کم‌توجهی و حتی بی‌توجهی نگارندگان عصر قاجار، آگاهی کمی از چگونگی زندگی، کارکرد و دیدگاه زنان (به طور عام) آن دوره در دست داریم. البته، اسناد و منابعی چون خاطرات، وقفنامه‌ها و... که از برخی بانوان باقی مانده است به پژوهش‌های تاریخ زنان کمک شایانی ارائه می‌دهد؛ زنان طبقه فرادست جامعه بیشترین سهم را در این باره داشتند. در این پژوهش، برآنم تا با کنکاش در اثری به نام «زنانی که زیر مقنعه کلاه‌داری نموده‌اند»، زندگی و کارکرد **ملک‌تاج نجم‌السلطنه** (۱۳۱۱-۱۳۳۳ خورشیدی/۱۳۵۰-۱۳۷۰ مهشیدی) را بررسی کرده و دیدگاه و قلم بانو دکتر اتحادیه؛ نویسنده کتاب در این زمینه را به نقد بگذارم. اما پیش از ارائه دیدگاهم، بر خود لازم می‌دانم که از کوشش ستودنی بانو استاد اتحادیه در راه چاپ و پخش متون و منابع تاریخی یاد و سپاسگزاری نمایم. تلاشی که نتیجه آن در دسترس قرار گرفتن متونی چون «خاطرات تاج‌السلطنه» و «افضل التواریخ» و ده‌ها نمونه دیگر است که اگر نمی‌بودند،

پژوهش‌های بسیاری ناقص و یا حتی ناتمام می‌ماند.

بانو نجم السلطنه که بود؟

ملک‌تاج که سپس به نجم‌السلطنه ملقب شد، از دختران فیروز میرزا نصرت‌الدوله فرمانفرما،^۱ پسر شانزدهم عباس میرزا نایب‌السلطنه، ولیعهد فتحعلی شاه بود. مادر او، هما خانم، دختر بهمن میرزا بهاء‌الدوله^۲ از دیگر پسران فتحعلی شاه بود.^۳

از شخصیت و چگونگی کارکرد نجم‌السلطنه داده‌های پراکنده‌ای در متون - به ویژه خاطرات و اسناد - وجود دارد که البته ترجیحاً در تمامی آن‌ها به طور مستقیم و مشخص به این موضوع (زندگی نجم‌السلطنه) پرداخته نشده است. اما از فحوای آن‌ها درمی‌یابیم که وی از سواد معمول زمانه برخوردار بود. نویسنده کتاب «زندگی ملک‌تاج خانم نجم‌السلطنه» درباره سطح و میزان سواد آن بانو می‌نگارد که: «تحصیلات دختران سطحی و جزئی بود، ولی شاید نسبت به دختران رجال و خانواده سلطنتی توجه بیشتری می‌شد. با وجود این، اکثراً از سواد چندانی برخوردار نبودند... نامه‌های نجم‌السلطنه به فرمانفرما... شاهدی [بر این مدعا است].»^۴

اما در این باره می‌بایست توجه داشت که در آن زمان، نظام آموزشی رسمی، مدون و تعریف‌شده‌ای چون مدرسه و دانشگاه و یا حتی مراکز یا مؤسسات آموزشی در کشور وجود نداشت که بتوان میزان سواد افراد به ویژه بانوان را که از محدودیت بیشتری برخوردار بودند در آن چهارچوب سنجید. بنابراین، شاید بهتر آن است که گفته شود: بیشتر بانوان خاندان سلطنت نزد معلم‌های سرخانه، توانایی خواندن و نوشتن یافتند و انگشت‌شماری از آنان چون تاج‌السلطنه به سبب علاقه به مطالعه، از آگاهی نسبی برخوردار بودند. این در حالی است که با نگاهی به متن اسناد و خاطراتی که از دولتمردان و بانوان آن دوره باقی است، درمی‌یابیم که سبک و شیوه نگارش زمانه به همین گونه بود و کمتر کسی در نوشته‌های خود - حتی در سطح گزارش‌ها و نامه‌های

رسمی - به اصول و شیوه نگارش دستور زبان فارسی که امروز می‌شناسیم، پایبند بوده است. گواه این امر، اسناد و نسخی است که در آرشیوهای مرکز اسناد کتابخانه‌ای مجلس شورای اسلامی، سازمان اسناد ملی و... وجود دارد. نجم‌السلطنه در آستانه نوجوانی با صلاح‌الدین پدر، با مرتضی‌قلی خان پسر اسماعیل خان نوری وکیل‌الملک کرمانی (اسفندیاری)،^۵ تحصیلکرده رشته نظام در روسیه ازدواج کرد. پس از مرگ اسماعیل خان، مرتضی‌قلی خان لقب وکیل‌الملک یافت و در سال ۱۲۸۶ مهشیدی به فرمان شاه، حکومت کرمان را به دست گرفت. او تا سال ۱۲۹۶ در حالی که مشکلاتی همچون «خشکسالی و ملخ‌خوارگی محصولات» و نارضایتی شالبافان را از سر گذرانی، بر کرمان حکومت راند و سرانجام عزل گردید.^۶ با عزل وکیل‌الملک، او و خانواده‌اش به تهران بازگشتند. اما پس از گذشت یک سال از این مراجعت، مرتضی‌قلی خان فوت کرد (۱۲۹۷ مهشیدی) و نجم‌السلطنه با مشکل بدهی‌های همسر، با دو دختر نوجوانش تنها ماند؛ هر چند فیروز میرزای پدر

و عبدالحسین میرزا نهایت حمایت را در حق او انجام دادند. نجم‌السلطنه با دریافت حق‌الارث خود و دخترانش توانست به استقلال مالی دست یابد. او با خرید زمین‌هایی در اطراف تهران^۷ و اداره آن املاک، بانویی کارآزموده و سخت‌کوش گردید و تجربه‌ای آموخت که به واسطه آن در آینده‌ای نه چندان دور توانست بر موقوفات و املاکش نظارت و مدیریت مستقیم داشته باشد.

ازدواج دوم نجم‌السلطنه در زمانی نزدیک به دو سال پس از مرگ مرتضی‌قلی خان انجام پذیرفت. میرزا هدایت‌الله پسر میرزا حسین آشتیانی که سپس لقب «وزیردفتر» گرفت،^۸ دومین همسر ملک‌تاج بانو بود. حاصل ازدواج آن‌ها دو فرزند به نام‌های محمد مصدق‌السلطنه (دکتر محمد مصدق) و آمنه دفتر‌الملوک (دفتری)^۹ بود. اما این ازدواج نیز چندان نپایید و وزیردفتر بر اثر وبا درگذشت و بار دیگر پاسبانی کودکان و اموال آن‌ها را برعهده مادری



بیمارستان نجمیه

گذارد که پیش از آن نیز تجربه این کار را داشت؛ اما حالا در آستانه‌ی میان‌سالی بود. به هر روی، دوباره ازدواج کرد و این بار با میرزا فضل‌الله خان وکیل‌الملک^{۱۱} تبریزی طباطبایی دیبا،^{۱۱} از خانواده‌های معروف آذربایجان پیمان همسری بست. میرزا فضل‌الله منشی ولیعهد بود، بنابراین، نجم‌السلطنه مدتی کوتاه را در تبریز گذراند و فرزندی از آن دو متولد شد با نام **ابوالحسن (تقیه‌الدوله پسین)**.

سکونت ملک‌تاج بانو در تبریز مدت زیادی نپایید؛ با همسر و فرزندان خود به تهران آمد و در خانه موروثی وکیل‌الملک در خیابان یوسف‌آباد (حافظ امروزی) ساکن شدند. نجم‌السلطنه بعدها در این منطقه، بیمارستانی ساخت که «نجمیه» نام گرفت.

اما با کشته‌شدن ناصرالدین شاه و برآمدن مظفرالدین شاه، شوهر خواهر ملک‌تاج بانو، اوضاع بر وفق مراد گردید. فرمانفرما به پایتخت آمد و پس از گذشت مدتی کوتاه از حکومت وی در تهران، به منصب وزارت جنگ گماشته شد. اما در سال ۱۳۱۵ مهشیدی به حکومت فارس مأمور گردید و بدون همسر و فرزندان سفری به عتبات نمود که سه سال و نیم ادامه یافت. اسنادی از نامه‌نگاری‌های نجم‌السلطنه و برادرش از یادگارهای این دوره است. او در این نامه‌ها جز بازگویی اوضاع خانواده و مایملک آن، اشاره قابل توجهی به شرایط بحرانی کشور به ویژه به لحاظ اقتصادی داشت.^{۱۲}

با اوج‌گیری مبارزه ایرانیان علیه استبداد قجری و پیروزی جنبش مشروطیت، آن‌گونه که اوضاع ایران دگرگون شد، وضعیت زندگی نجم‌السلطنه نیز تغییر یافت؛ با مرگ مظفرالدین شاه و به‌هم‌ریختن موقعیت خانواده ملک‌تاج بانو و به ویژه مرگ وکیل‌الملک، مشکلات و مصائب بر جسم و جان نجم‌السلطنه یورش برد. ولی این بار نیز او همچون گذشته سرفراز، بحران را پشت سر نهاد و فرزندان خود را به ثمر رسانید. مشکل اساسی از زمان قدرت‌گیری رضا خان میرپنج آغاز شد و خاندان قجر در تلاطم زیاده‌خواهی‌ها و دست‌اندازی‌های او گرفتار شدند. با روی کار آمدن پهلوی اول، نجم‌السلطنه، نام‌خانوادگی «فیروز» را برگرفت و به نام «ملک‌تاج فیروز» خوانده شد و این کمترین تغییر در چهره و بنیان «هزار فامیل» بود. با این همه، ملک‌تاج بانو از سال ۱۳۰۷ خورشیدی به ساخت بیمارستانی همت گمارد که موقوفه او و با نام «نجمیه» تا امروز باقی است. وی مدت زیادی پس از گشایش «مریضخانه» وقفی خود زنده نماند و در ۱۳۱۱ خورشیدی درگذشت.

نجم‌السلطنه از بانوان نامداری است که توانست در کشاکش روند زندگانی هم‌چنان استوار و پیروز باشد. او با دشواری بسیار توانست فرزندان را در دامن بهروراند که دکتر محمد مصدق سرآمد آنان بود. ملک‌تاج در زمانه‌ی

می‌زیست که داده‌های کمی از زندگانی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و دیدگاه‌ها و گرایش‌های فکری بانوان آن در دست است؛ درباره این بانو نیز جز «وقفنامه بیمارستان نجمیه» و نامه‌هایی که برای برادرش نگاشت، و همچنین اشاره‌هایی گذرا در خاطرات، آگاهی و داده بیشتری وجود ندارد. به عنوان نمونه محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در بیان رویداد روز چهارشنبه ۷ شوال ۱۳۱۲ می‌نویسد: «در بین صرف شام آغالی، **خواجه اتیس الدوله** کاغذی از نجم‌السلطنه، همشیره عیال ولیعهد به نظر مبارک رساند. بنا بود که فردا، پادشاه و بعضی از اهل حرم‌خانه به نهار آن‌جا روند.»^{۱۳} این نشانگر رابط نزدیک **ملک‌تاج بانو** با دربار و اندرون ناصری و کوشش او در حفظ این رابطه می‌باشد. هم‌چنین می‌توان به خاطرات برادرزاده‌های او از عمه‌شان اشاره کرد؛ مریم فیروز با تأکید بر علاقه وافر متقابل میان عبدالحسین میرزا فرمانفرما و خواهر بزرگ‌تر،^{۱۴} درباره‌ی ویژگی‌های شخصیتی و کارکرد ملک‌تاج بانو می‌نویسد: «... خانم نجم‌السلطنه، عمه من و مادر مصدق، زنی بسیار باشخصیت بود که ما با احترام زیاد با او برخورد می‌کردیم. پدرم به او خیلی علاقه‌مند بود و رفتارش نسبت به پدرم درست مثل یک خواهر بزرگ‌تر بود. آن تعظیم و تکریمی که ما در مقابل شازده داشتیم، او نداشت. این زن محترم، بانی تأسیس بیمارستان نجمیه است و هر چه داشت، به جز یک خانه کوچک جنب همین بیمارستان که آن هم وقف بود، در راه حفظ و نگهداری این بیمارستان صرف کرد. نجم‌السلطنه از زن‌های بسیار برجسته‌ای بود که ایستادگی و مقاومت و گذشتش در زندگی بسیار قابل اهمیت است.»^{۱۵}

بدین ترتیب، کتاب «زنانی که زیر مقنعه کلاه‌داری نموده‌اند»، دفتری ارزشمند در معرفی شخصیت آن بانو و نیز تا حد زیادی در بردارنده داده‌های بیشتر منابعی است که درباره ملک‌تاج بانو اشاره و نوشته‌ای دارند.

ایران زمین، بانوان نامدار نام‌آور گمنام بسیار داشته و دارد که بیشترین آن‌ها هم‌چون نجم‌السلطنه، بانوی قجرتبار، شانس ماندگاری در نوشتار و دستخط و گفته و حکایتی را نداشته و یا ندارند؛ اما یادمان ایشان همیشه در پندار تاریخ ماندگار است و هرگز رنج و تلاش و دامن پرمهر انسان‌پرور تاریخ‌ساز آنان فراموش‌شدنی نیست و نخواهد بود.

زنانی که زیر مقنعه کلاه‌داری نموده‌اند

«زنانی که زیر مقنعه کلاه‌داری نموده‌اند»، نام کتابی است نوشته استاد بانو منصوره اتحادیه (نظام‌مافی) از زندگی ملک‌تاج بانو نجم‌السلطنه (۱۳۱۱-۱۲۳۳ خورشیدی/۱۳۵۰-۱۲۷۰ مهشیدی) که در سال ۱۳۸۸ به چاپ رسید. سبک نگارش اثر به باور من این‌گونه است که نویسنده هرچند

در ایران، به ویژه در زمان قاجارها میزان کارکرد زنان در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی - با توجه به نارسایی‌های سیاسی - سیر صعودی را پیمود و در آستانه‌ی جنبش مشروطیت به اوج خود رسید

عرصه اجتماع



زنان درباری قاجار

مادر وی و خاندان آن‌ها با ارائه نمودار تا هنگام ازدواج او با مرتضی قلی خان وکیل‌الملک دوم توصیف شده است. آن گونه که از نام فصل دوم برمی‌آید، نویسنده سال‌های ۱۲۹۶-۱۲۸۶ مهشیدی از زندگی نجم‌السلطنه، یعنی هنگام «ازدواج اول و سالیان اقامت در کرمان» را شرح داده است. او در این بخش از نوشته‌های خود، راه ناهموار و سخت تهران به کرمان، سال‌های حضور و زندگی ملک‌تاج در آن شهر، مشکلات حکومتی وکیل‌الملک دوم و عزل او، بازگشت نجم‌السلطنه و خانواده‌اش به تهران، مرگ مرتضی قلی خان و آغاز زندگی سخت نجم‌السلطنه و «گرفتاری‌های مالی او و دخترانش» را داستان گونه توصیف کرده است.

فصل سوم با نام «زندگانی در تهران و ازدواج دوم (۱۳۱۰-۱۲۹۷ق)» با شرح چگونگی پایتخت‌شدن تهران از سوی آقامحمد خان، و توصیف بازار و مساجد و محله‌های تهران آغاز می‌شود. نویسنده سپس با بیان ازدواج دوم ملک‌تاج بانو با میرزا هدایت‌الله وزیردفتراشتیانی و گریزی به مهمانی‌های پردگیان شاهی و بازگشت ولیعهد به تبریز و انتصاب عبدالحسین میرزا (برادر نجم‌السلطنه) به فرماندهی قشون آذربایجان، روایت خود را تا مرگ پدر و مادر و نیز همسر دوم نجم‌السلطنه و آغاز بحرانی دیگر برای او پی‌می‌گیرد. نوشته‌های فصل چهارم نیز از دغدغه‌های ملک‌تاج بانو درباره فرزندان یتیم خود و ازدواج دفتراالملوک و نامه‌های گلایه‌آمیز وی به عبدالحسین میرزا در این زمینه، ازدواج نجم‌السلطنه با میرزا فضل‌الله خان وکیل‌الملک تبریزی در سال ۱۳۱۱ مهشیدی، سکونت کوتاه‌مدت وی در تبریز، تولد ابوالحسن ثقه‌الدوله (دبیا) در نتیجه ازدواج سوم ملک‌تاج بانو، بازگشت وی همراه با همسر و فرزندانش از تبریز به تهران و سکونت در خیابان یوسف‌آباد (حافظ امروزی)، کشته‌شدن ناصرالدین شاه، جلوس مظفرالدین شاه (همسر خواهر ملک‌تاج بانو) و در نتیجه برتری یافتن خانواده نجم‌السلطنه حکایت دارد.

در برخی فرازها دیدگاه و گمانه‌های خود را بیان کرده و به گونه‌ای توصیف و تحلیل را در کنار یکدیگر آورده است و داده‌های ارزشمندی به دست می‌دهد، اما در واقع، این کتاب، نوشتاری است روایت‌گونه به گواه اسناد و خاطرات از زندگی نجم‌السلطنه، از بانوان خاندان قاجار.

در این نوشتار، او از گروه زنانی معرفی شده است که «زیر مقنعه کلاهداری نموده‌اند» و در دوره زندگی خود با اینکه از برتری جایگاه اجتماعی برخوردار بود، ولی با مشکلات و مصائبی روبه‌رو گشت که به پیدایش شخصیتی سخت‌کوش، شکیبیا و مقتدر منجر گردید و به ویژه با به‌دست‌گرفتن اداره امور مالی خود و خانواده که موجب گسترش روابط اجتماعی و خوداتکایی اقتصادی او شد - با توجه به محدوده اختیارات و فعالیت‌های زنان زمانه - چهره‌ای شاخص و ماندگار گردید.

به هر روی، کتاب پس از سیاسی‌سازی نویسنده از کسانی که او را در نگارش یاری داده‌اند، با مقدمه‌ای بیست و دو صفحه‌ای آغاز می‌شود. نویسنده در مقدمه، ابتدا علت پرداختن به موضوع کتاب را با نگاهی کوتاه به شرایط زنان در جامعه سنتی دوره‌ی قاجارها بر شمرده، و با این زمینه، کوتاه‌نوشتی از زندگی نجم‌السلطنه و خانواده او ارائه داده است.

وی به هنگام توصیف منابعی که در نگارش بدان‌ها رجوع کرده، به دیدگاه محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در آثاری که به نام او به جای مانده به ویژه «خیرات حسان» توجه خاصی داشته است. البته بهتر می‌بود نویسنده، آن گونه که در جای‌جای کتاب از سفرنامه بانویی کرمانی بهره‌مند شده، در زمینه این منبع بیشتر سخن می‌راند. چرا که آن بانو داده‌های بسیاری از بانوان هم‌دوره خویش ارائه داده است و سفرنامه او ضمن فراگیری گسترده، در موضوع تاریخ زنان نیز کاربرد فراوان دارد.

پس از مقدمه، فصل‌های یازده‌گانه کتاب شروع می‌شود. در فصل نخست با نام «نجم‌السلطنه چه کسی بود؟»، روند زندگی ملک‌تاج، معرفی پدر و

ملکتاج در زمانه‌ای می‌زیست که داده‌های کمی از زندگانی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و دیدگاه‌ها و گرایش‌های فکری بانوان آن در دست است؛ درباره این بانو نیز جز «وقفنامه بیمارستان نجمیه» و نامه‌هایی که برای برادرش نگاشت، و همچنین اشاره‌هایی گذرا در خاطرات، آگاهی و داده بیشتری وجود ندارد

عرصه اجتماع

متون است - بنگارد.

فصل نهم شرح مختصری از تبعید محمدعلی میرزا و رفتن او به روسیه، انتصاب فرمانفرما به حکومت آذربایجان و سپس کرمانشاه (تا سال ۱۳۳۲ مهشیدی)^{۱۴} زندگی نجم‌السلطنه شصت‌ساله در هنگامه پراشوب و ناآرامی پس از دوره استبداد صغیر، سفر وی به سوئیس به همراه دو پسرش برای انجام جراحی چشم خود، خلع سلاح مجاهدان، بازگشت محمدعلی میرزا به ایران و تهدید پایتخت و بروز تنش در سراسر کشور، شکست محمدعلی میرزا و خروج او از ایران، تاجگذاری احمد شاه، دیدگاه خانواده نجم‌السلطنه و مطبوعات و سیاستمداران درباره اوضاع زمانه، برپایی سومین دوره مجلس شورای ملی، بروز جنگ جهانی اول و کشیده شدن پای ایران به میانه «جنگ بزرگ»، بحران ناامنی و قحطی در کشور، بازگشت محمد مصدق از سفر تحصیلی به ایران و کارکرد فرهنگی و سیاسی او را شامل می‌شود. کودتای اسفند ۱۳۹۹ برگی مهم از تاریخ ایران است که عواقب سختی برای قاجارها و نیز خانواده نجم‌السلطنه در پی داشت؛ بنابراین، نویسنده فصل دهم از کتاب را به این موضوع اختصاص داده است. شرایط سخت و مشکلات سیاسی و به قدرت رسیدن رضا خان که به زودی رضا شاه شد، به ویژه از آن روی که با برادر و برادرزاده‌های ملک‌تاج بانو و فرزندش، محمد مرتبط بود و گمانه‌زنی نویسنده از احساس، نگرانی‌ها و کارکرد نجم‌السلطنه، محور اساسی نوشتار این فصل است.

بیمارستان نجمیه، موقوفه بانو نجم‌السلطنه است. آن، نخستین بیمارستان خصوصی تهران بود^{۱۵} و ملک‌تاج بانو - که پس از قانونمندشدن نام‌خانوادگی، ملک‌تاج فیروز خوانده شد - رنج بسیار در نگهداری و گسترش محدوده آن به جان برد. به بیان دقیق‌تر، بخش اعظم زندگی وی در اواخر عمر به مدیریت و نظارت بر بیمارستان اختصاص داشت. به همین دلیل، نویسنده در فصل یازدهم به «بیمارستان نجمیه» شرح چگونگی بنیان بیمارستان توسط آن بانو، بیان این «نکته جالب توجه و غیرمعمول درباره موقوفه بیمارستان نجمیه... که نجم‌السلطنه حق نظارت را به دختر ارشد خود، زرین‌تاج خانم حاجیه شوکت‌الدوله و بعد از او به ملوک خانم عشرت‌الدوله و پس از او به آمنه خانم دفترالملوک واگذار کرد»، تولید محمد مصدق و ابوالحسن دیبا و مسائل مربوط به بیمارستان تا پس از انقلاب اسلامی پرداخته است. پس از فصول یازده‌گانه کتاب، نویسنده در «پایان سخن»، دیدگاه خود را درباره زندگانی، شخصیت و خانواده ملک‌تاج بانو نجم‌السلطنه (فیروز) با توجه و تکیه به شرایط زنان در زمانه او بیان داشته و سخن را به پایان می‌برد. نویسنده پس از ارجاعات خود، به نام «یادداشت‌ها»، نامه‌های نجم‌السلطنه

جالب توجه آنکه، نویسنده در فراز پایانی که هر چند به نظر، ربط چندانی با موضوع متن ندارد، به شرح مد لباس و آرایش بانوان در دوره ناصری و مظفری پرداخته است. البته دور از انصاف است که نوشته‌های ارزشمند نویسنده از مد دو دوره متوالی و برشمردن تغییرات آن را از دیده دور داشت؛ نوشتاری که به لحاظ بررسی جامعه‌شناسی تاریخی، روانشناسی، زیبایی‌شناسی و... از اهمیت بسیاری برخوردار است.

در نوشتار فصل پنجم، زندگی حضرت علیا، همسر مظفرالدین شاه و خواهر نجم‌السلطنه، آداب مهمانی‌های پردگیان، وضعیت تهران و مردم پایتخت در اواخر دوره ناصری، موقعیت زنان و دگرگونی‌هایی که به مرور در حال انجام بود، جایگاه فرمانفرما، سفر تبعیدگونه او به عتبات و یاری‌رسانی‌های دو خواهرش در تهران مورد توجه نویسنده قرار گرفته است. در این فصل، گفتگو پیرامون زندگی نجم‌السلطنه در حاشیه است.

فصل ششم به شرح نامه‌های ملک‌تاج بانو با برادرش اختصاص دارد. نویسنده با تبیین موضوع نامه‌ها، ویژگی‌های شخصیتی و اخلاقی نجم‌السلطنه را نیز به بحث گذارده و از رابطه او با برادر و دربار و پردگیان سخن گفته است. در پایان این فصل، فرمانفرما به ایران باز می‌گردد (۱۳۲۰ مهشیدی) و بدون این که اجازه‌ی ورود به تهران داشته باشد، از راه قم به کرمانشاه - که به حکومت آنجا منصوب گردیده بود - رفت؛ و تا سال ۱۳۲۴ بدان سمت ماندگار شد.

در فصل هفتم کتاب، نویسنده دغدغه‌های نجم‌السلطنه درباره فرزندان خود، به ویژه محمد مصدق‌السلطنه و آمنه دفترالملوک را برمی‌شمرد. در ضمن، رویدادهای سال ۱۳۲۴ که برابر بود با اوج مبارزه مردم علیه حکومت استبدادی و مرگ میرزا فضل‌الله خان وکیل‌الملک و آغاز بحرانی دیگر در زندگی ملک‌تاج بانو شرح داده شده است.

هشتمین فصل با نام «نجم‌السلطنه در دوران انقلاب مشروطه» به توصیف زندگانی او در آن دوره می‌پردازد و موضوعاتی چون ازدواج و طلاق دفترالملوک و نصرت‌الدوله، شرایط بحرانی کشور در آستانه انقلاب مشروطیت، واکنش زنان به جنبش مشروطه‌خواهی، درگیری میان محمدعلی شاه با مشروطه‌خواهان، گرایش مصدق‌السلطنه به جنبش مشروطیت و نگرانی مادر نسبت به آن و سفر تحصیلی او به فرانسه، بازگشت فرمانفرما به تهران و کارکرد فرهنگی زنان در دستیابی به آزادی‌های اجتماعی را شامل می‌شود. نویسنده در این فصل نیز با ارائه گزارش‌هایی از خاطرات و اسناد زمانه درباره‌ی کارکرد زنان می‌کوشد با گمانه‌زنی‌هایی، از زندگی نجم‌السلطنه تصویری واقعی - که گاه رنگ داستان می‌گیرد و گاه برگرفته از تحلیل او از

میرزا، ص ۴۴ و ۵۱.)

۳. گویا اشتباه قلمی بانو اتحادیه که موجب شده بهمن میرزا بهاءالدوله را فرزند عباس میرزا نایب‌السلطنه معرفی کند، اشتباه و تناقضی در پی آورده است. نخست آنکه، بهمن میرزا بهاءالدوله پسر سی و هفتم فتحعلی شاه قاجار و برادر عباس میرزا بود. بهمن میرزا پسر عباس میرزا به ویژه در «شرح رجال ایران» هرگز با لقب «بهاءالدوله» خوانده نشده است. (برای آگاهی بیشتر نک: بامداد، شرح رجال ایران، ج ۱، ص ۱۹۸ و ۴۷۳؛ هم‌چنین، همان، ج ۲، ص ۵۴ و ۲۲۷.) اما دوم اینکه، نویسنده در بندهای پسین به ازدواج هما خانم، مادر نجم‌السلطنه با قهرمان میرزا عمیدالدوله و سپس فیروز میرزا نصرت‌الدوله فرمانفرما، فرزندان عباس میرزا ضمن ارائه نموداری، اشاره می‌کند. این تناقض از آن جهت است که هما خانم طبق اشتباه قلمی پیشین که هما خانم را نوه عباس میرزا دانسته بود، در این بندها نشان می‌دهد که او با عموهای خود ازدواج کرده است! (برای آگاهی بیشتر نک: منصوره اتحادیه، زنانی که زیر مقنعه کلاهداری نموده‌اند (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۸۸)، ص ۲۳ و ۲۴.)

۴. اتحادیه، زنانی که زیر مقنعه کلاهداری نموده‌اند، ص ۲۶.

۵. اسماعیل خان نوری وکیل‌الملک کرمانی (اسفندیاری)، وزیر کیومرث میرزا عمیدالدوله، پسر قهرمان میرزا پسر هشتم عباس میرزا نایب‌السلطنه، حاکم کرمان بود (۱۲۷۵ مهشیدی) که پس از وی حکومت کرمان را به دست گرفت. (بامداد، شرح حال رجال ایران، ج ۳، ص ۱۸۰.) کزرن در نوشته‌های خود، به کرمان دوره حکومت وکیل‌الملک و کارکرد او در آبادسازی آن اشاره کرده است. (کزرن، ایران و قضیه ایران، ج ۲، ص ۲۹۷ و ۳۱۳.)

۶. اتحادیه، زنانی که زیر مقنعه کلاهداری نموده‌اند، ص ۲۹ و ۳۵.

۷. اتحادیه، همان، ص ۳۸.

۸. میرزا هدایت‌الله پسر میرزا حسین آشتیانی از دولتمردان دوره قاجار بود. او سمت‌ها و مشاغل بسیاری را تجربه کرد و مهم‌ترین آن، ریاست دفتر استیفا بود که به واسطه آن، لقب «وزیردفتر» یافت. او در سال ۱۳۱۰ مهشیدی پس از کشاکش‌های بسیار با مستوفی‌العمالک‌ها درگذشت. (برای آگاهی بیشتر از زندگانی و کارکرد میرزا هدایت‌الله نک: بامداد، شرح حال

رجال ایران، ج ۴، ص ۴۲۷-۴۲۲.)

۹. آمنه دخترالمولک (دقتری)، نخست همسر فیروز میرزا نصرت‌الدوله پسر عبدالحسین میرزا فرمانفرما بود که به واسطه آن ازدواج کوتاه‌مدت، مظفر فیروز متولد شد.

۱۰. «میرزا فضل‌الله خان، پسر میرزا میرزا علی اصغر مستوفی تبریزی دارای مناصب و القاب منشی‌باشی، دبیرالسلطنه، وکیل‌الملک و وزیر خلوت، برادر میرزا محمد رفیع نظام‌العلمای تبریزی، پدر حشمت‌الدوله دینا و شوهر سوم نجم‌السلطنه، مادر دکتر محمد مصدق می‌باشد. در آغاز کار (۱۳۰۰ قمری) منشی و بعد منشی‌باشی مظفرالدین میرزا ولیعهد بود. در سال ۱۳۰۲ قمری ملقب به دبیرالسلطنه و در سال ۱۳۰۸ قمری که میرزا اسدالله خان وکیل‌الملک ملقب به ناظم‌الدوله شد، دبیرالسلطنه به لقب برادر خویش، وکیل‌الملک [ملقب] گردید و در سال ۱۳۰۹، رئیس دفتر مخصوص ولیعهد شد. در سلطنت مظفرالدین شاه ملقب به وزیر خلوت گردید و در دربار خیلی نفوذ داشت.» (بامداد، شرح حال رجال ایران، ج ۱، ص ۱۱۶؛ هم‌چنین، همان، ج ۳، ص ۹۴ و ۹۵.)

۱۱. اتحادیه، زنانی که زیر مقنعه کلاهداری نموده‌اند، ص ۴۹.

۱۲. برای نمونه نک: اتحادیه، همان، پاکت شماره ۳، نامه شماره ۴ و...، ص ۱۵۹، ۱۶۲ و....

۱۳. اعتمادالسلطنه، روزنامه‌ی خاطرات، ص ۱۰۰۲.

۱۴. خاطرات مریم‌فیروز (فرمانفرمایان)، مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی دیدگاه (تهران: اطلاعات، ۱۳۷۴، ج ۲)، ص ۲۳.

۱۵. همان، ص ۱۱۱ و ۱۱۲.

۱۶. اتحادیه، زنانی که زیر مقنعه کلاهداری نموده‌اند، ص ۹۲.

۱۷. همان، ص ۱۱۳.

به عبدالحسین میرزا فرمانفرما را - که می‌توان از آن به عنوان اسناد ارزشمند زنان یاد کرد - آورده است. این نامه‌ها داده‌های گرانمایه فرهنگی و اجتماعی به دست می‌دهد که به لحاظ بررسی‌های تاریخ زنان، جامعه‌شناسی تاریخی، تاریخ اجتماعی و... بسیار اهمیت دارد.

«وقفنامه بیمارستان نجمیه» و وقفنامه‌های دیگر که در پی آن آمده است نیز رونوشت دو سند دیگر به جای مانده از نجم‌السلطنه است که پس از رونوشت نامه‌های او درج گردیده است.

فهرست منابع، تصاویر اسناد و اشخاص و نمایه‌ها بخش‌های پایانی کتاب به شمار می‌آید.

به هر روی، ضمن آنکه متذکر می‌شوم کتاب از ارزش بسیاری برخوردار است، اما اشتباه‌های تاپیی که ضعف نبود ویراستاری را نشان می‌دهد، چشمگیرترین اشکال ظاهری آن می‌باشد. نمونه‌هایی از آن در زیر آورده می‌شود:

۱- در صفحه ۲۳ نجم‌السلطنه، «نجم‌السلطنه» و در صفحه ۴۷ دفترالملوک، «دفترالملوک» درج شده که موجب گردیده است در نمایه، نام هر یک از آن مادر و فرزند به طور جداگانه بیاید. همچنین نام ثقه‌الدوله در صفحه ۵۰ به صورت «ثقه‌الدوله سلطنه» آمده است.

۲- توضیح و شماره‌های پی‌نوشت ۱۲ و ۱۳ فصل نخست و پی‌نوشت ۳ و ۴ فصل دوم جا‌جا است و پی‌نوشت ۸ از فصل چهارم نیز با متن ارجاع‌شده، ارتباط چندانی ندارد.

۳- کلماتی چون زبان، به صورت «ربان»، «مختلف»، «مختلف»، «دربار»، «دریاز» و... تایپ شده است.

پی‌نوشت

۱. فیروز میرزا، شانزدهمین پسر عباس میرزا نایب‌السلطنه در سال ۱۲۳۳ مهشیدی دیده به جهان گشود. او به هنگام جلوس محمد شاه، به برادر وفادار ماند و به همراه منوچهر خان معتمدالدوله، بر مدعیان شاهی در فارس و اصفهان پیروز گردید. (برای آگاهی بیشتر نک: جرج. ن. لرد کزرن، ایران و قضیه ایران، ج ۲، ترجمه ع. وحید مازندرانی (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰)، ص ۷۹ و ۸۰) از آن پس، به مناصبی چون پیشکاری و وزارت والی فارس (۱۲۵۰ مهشیدی)، حکومت کرمان (۱۲۵۲ مهشیدی)، حکومت فارس (۱۲۶۹-۱۲۶۶ مهشیدی)، نیابت معین‌الدین میرزا، ولیعهد شیرخوار ناصرالدین شاه (۱۲۸۰ مهشیدی) در آذربایجان، حکومت اراک (۱۲۷۴ مهشیدی)، حکومت تهران و هم‌زمان حکومت اراک و ملایر و تویسرکان (۱۲۷۵ مهشیدی)، عضویت شورای دولتی (۱۲۷۶ مهشیدی) و... گماشته شد. او مدتی نیز وزارت جنگ را برعهده داشت و به نصرت‌الدوله و فرمانفرما ملقب گردید. (بامداد، شرح حال رجال ایران، ج ۳ (تهران: زوار، ۱۳۵۷)، ص ۱۱۴-۱۱۰.) فیروز میرزا جز سیاست در هنر نیز دستی داشت و کمانچه‌نوازی ماهر بود. وی سرانجام در هفتادسالگی (۱۳۰۳ مهشیدی) به «مرض ذات‌الجنب» از دنیا رفت. (محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، روزنامه‌ی خاطرات، با مقدمه و فهرست‌بندی ایرج افشار (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۹، ج ۵)، ص ۴۱۴؛ همچنین برای آگاهی بیشتر از کارکرد سیاسی فیروز میرزا نک: نامه‌های حکومتی فیروز میرزا فرمانفرما، به کوشش فتح‌الله کشاورز (تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۷.)

۲. بهمن میرزا پسر سی و هفتم فتحعلی شاه قاجار و به «بهاءالدوله» ملقب بود. او مدتی حاکم کاشان (۱۲۵۲ مهشیدی) و در سال ۱۲۵۴ حاکم یزد شد. (بامداد، شرح حال رجال ایران، ج ۱، ص ۱۹۸ و ۱۹۹.) فیروز میرزا فرمانفرما در نامه‌های حکومتی خود از بهاء‌الدوله به گونه‌ای که طرف اعتماد وی بوده، یاد کرده است. (برای آگاهی بیشتر نک: نامه‌های حکومتی فیروز